

مبانی عزت و کرامت در قرآن و احادیث

نیک محمد خلیلی*

چکیده

کلمه «عزت» از کلمات کلیدی قرآنی و حدیثی است که به مفهوم مانع از مغلوب شدن انسان و ظلم و ستم‌ناپذیری او در برابر مستکبران است. در این مقاله، عزت از نظر لغوی، قرآن، روایت و سیره معصومان علیهم‌السلام به بحث گذاشته شده است. از دیگر بحث‌های مهم این مقاله، بحث پیامدهای عزت در دو حوزه فردی و اجتماعی و سرانجام، عوامل دستیابی به عزت در فرهنگ اسلامی است که عبارتند از: اطاعت از خداوند، حاکمیت ارزش‌های اسلامی، تقویت هنجارهای اخلاقی، تقوا، قناعت و صبر.

واژگان کلیدی: عزت، کرامت، قرآن، حدیث، انسان، مبانی

الف) مبانی عزت

مفهوم عزت

راغب اصفهانی، در کتاب مفردات گفته: «کلمه «عزت» به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود، و از همین قبیل است که می‌گویند: «أَرْضُ عِزَّازٍ يَمِينِي سَخْتٌ» (مفردات راغب، ماده عز) و در قرآن مجید آمده است: «أَيَّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست.» (نساء: ۱۳۹)

پس صلابت، اصل در معنای عزت است، چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی‌شود، عزیز گفته‌اند، مانند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ» [یوسف / ۸۸]، و همچنین در معنی غلبه استعمال کرده‌اند، مانند: «وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ؛ در سخن گفتن بر من غلبه کرد» [ص / ۲۳] و در قلت و صعوبت منال استعمال کرده‌اند مانند: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ؛ این کتاب به حقیقت همان صاحب عزت (و معجزه بزرگ) است» [فصلت / ۴۱] و در مطلق صعوبت و سختی به کار برده اند، مانند: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ؛ گران است بر او رنج شما.» [توبه / ۱۲۸] و عزت به معنای غیرت و حمیت نیز آمده، مانند آیه «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ؛ بلکه آنها که کافر شدند گرفتار غیرت و دشمنی هستند» [ص / ۲] و آیاتی دیگر.

حال، که معنای لغوی کلمه عزت معلوم شد، می‌گوییم، عزت به معنای اول، یعنی این که چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عز و جل است، چون غیر از خدای عز و جل، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست، مگر آنکه خدا به او ترحم کند، و سهمی از عزت به او بدهد، هم چنان که همین کار را با مؤمنین به خود کرده، و فرموده:

«وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَالرَّسُولُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ عِزٌّ خَاصٌّ خِطَابٌ وَرَسُولٌ خَاصٌّ خِطَابٌ وَرَسُولٌ خَاصٌّ خِطَابٌ» [منافقون / ۸] با این بیان روشن شد که: جمله «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» سیاقش آن نیست که بخواهد اختصاص عزت به خدا را بیان کند، به طوری که غیر از خدا کسی دستش به آن نرسد، و نمی‌خواهد بفرماید هر کس در طلب عزت برآید، چیزی را طلب کرده که وجود ندارد، و ناشدنی است، بلکه معنایش این است که هر کس عزت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزت همه‌اش ملک خدا است، و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد.

عوامل عزت در روایات

روشن شد که عزت به دست خدا است، و در خانه غیر خدا رفتن ذلت است و به مؤمن اجازه داده نشده است که ذلت پذیر باشد. حال چه باید کرد که عزت اسلامی به دست آید، و یا آنچه به دست آمده تداوم یابد؟ در این نوشته به برخی از عوامل عزت آفرین اشاره می‌کنیم.

الف) اطاعت و بندگی

اطاعت از خداوند که ثمره ایمان به اوست؛ یکی از مهم‌ترین رمزهای عزت مند شدن است. چنان‌که در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ، فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطُعِ الْعَزِيزَ؛ پروردگار شما همه روزه می‌گوید: منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند.» در حقیقت انسان آگاه باید آب را از سرچشمه بگیرد، که آب زلال و فراوان آن جاست، نه از ظروف کوچک و مختصری که هم محدود است و هم آلوده، و در دست این و آن می‌باشد.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «فَإِنَّهُ جَلَّ إِسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَّ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ؛ خداوند - که نام او بزرگ است - یاری کند هر که او را یاری کند و عزت بخشد هر کسی که او را عزیز دارد، بر عهده گرفته است.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳):

بندگی، رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه ساز سعادت و عزت انسان است. در حدیث قدسی از پیامبر (ص) می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُودَ (ع)، يَا دَاوُودُ إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسِ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ فَلَمْ يَجِدْهُ أَبَدًا؛ من عزت را در شب بیداری (و نماز شب) قرار دادم و مردم در خانه شاهان به دنبال آن می‌گردند، پس هرگز آن را نخواهند یافت.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۸۳)

امام علی (ع) فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛ خدایا این عزت و سرافرازی مرا بس که بنده تو هستم و این افتخار و شرف مرا بس که تو پروردگار من هستی.» (کنز العمال، ح ۴۳۱۰۲)

در حالات امام حسن (ع) می‌خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام جناده بن ابی سفیان از او اندرز خواست نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «و إذا أردت عزًّا بلا

عشیره و هیبه بلا سلطان فاخرج من ذلّ معصیة الله الی عزّ طاعة الله؛ هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بدر آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر. (مجلسی، ۱۳۶۲، جلد ۴۴: ۱۳۹)

پیامبر (ص) فرمود: «کل عزّ لیس بالله فهو ذلّ؛ هر عزتی که از جانب خدا نباشد، ذلت است. یا هر کس عزت را از غیر خدا کسب کند، عزت نیست بلکه خواری و ذلت است.» (همان، ج ۸۷: ۱۰)

امام علی (ع) فرمود: «عزیز بغیر الله ذلیل؛ عزیزی که عزتش از خدا نیست ذلیل است.» (بحار، ج ۷۸: ۱۰) و نیز فرمود: «لا عزّ کطاعة؛ هیچ عزتی مانند اطاعت خداوند نیست.» (کنز العمال)

خداوند می فرماید: «الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أ یتتغون عندهم العزّه فإنّ العزّه لله جمیعاً» [نساء/۱۳۸]

ب) توکل

در روایت حسّان از امام صادق (ع) آمده که حضرت فرمود: «إنّ الغنی و العزّ یجولان، فإذا ظفرا بموضع التّوکل أوطنا؛ توانگری و عزت در حال گردش می باشند. چون به جایگاه توکل دست یابند، منزل کنند.» (اصول کافی، جلد ۳، ح ۳)

ج) عفو و گذشت

در حدیث اسماعیل ابن زیاد سکونی از امام صادق (ع) حضرت می فرماید: «قال رسول الله (ص) علیکم بالعفو. فإنّ العفو لا یزید العبد الاّ عزّاً. فتعافوا یعزّکم الله؛ گذشت نمایید؛ زیرا گذشت به عزت بنده می افزاید، پس از یکدیگر گذشت نمایید تا خدا شما را عزت دهد.» (همان، باب عفو و گذشت، ح ۵) در روایت جابر عن ابی جعفر (ع) قال: «ثلاث لا یزید الله بهنّ المرأ المسلم الاّ عزّاً الصّفح عمّن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصلّه لمن قطعها؛ سه خصلت است که خدا به وسیله آنها به عزت مسلمان می افزاید. گذشت از کسی که بر او ستم کرده، بخشش به کسی که از او دریغ داشته و پیوستن با کسی که از او بریده است.» (اصول کافی، جلد ۳، ح ۵)

د) انصاف

در روایت رومی بن زراره از امام محمد باقر (ع) قال: «قال امیر المؤمنین (ع) فی کلام له الاّ انه من ینصف النّاس من نفسه لم یزده الله الاّ عزّاً؛ امام باقر فرمود، امیر المؤمنین در ضمن سخنانش فرمود بدانید هر کس انصاف را در مورد مردم رعایت کند، خداوند عزتش را می افزاید.» (اصول کافی، جلد ۳، ح ۴)

ه) بی نیازی

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت فرمود: «شرف المؤمن قیام الیل و عزّه استغناؤه عن النّاس؛ شرف مؤمن در شب زنده داری و عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.» (همان، باب بی نیازی از مردم، ح ۱)

در روایت دیگر، عبدالاعلا بن أعین نقل می کند که من از امام صادق (ع) شنیدم که ایشان می فرمود: «طلب الحوائج إلى الناس استلاب للعزّ و مذهبه للحیاء، والیأس ممّا فی أیدی الناس، عزّ للمؤمن فی دینه و الطمع هو

الفقر الحاضر؛ درخواست نمودن از مردم عزت و حیای انسان را می برد، و ناامیدی از آنچه در دست مردم است موجب عزت مؤمن در دینش می گردد و طمع فقری است حاضر.» (اصول کافی، جلد ۳، ح ۴)

در روایت عمّار ساباطی امام صادق (ع) حضرت می فرماید: «کان امیرالمؤمنین (ع) يقول: لیجتمع فی قلبک الافتقار الناس و الاستغناء عنهم، فیکون افتقارک إلیهم فی لین کلامک و حسن بشرک و یکون استغنائک عنهم فی نزاهته عرضک و بقاء عزک؛ امیرالمؤمنین فرمود: نیازمندی به مردم و بی نیازی از آنان را باید در دلت جمع گردد، که نیازمندی به آنان در نرمی گفتار و خوشرویی ات، و بی نیازی از آنان در آبرو داری و نگه داشتن عزت باشد.» (اصول کافی، جلد ۳، ح ۷)

(و) ایمان

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «فالمؤمن یکون عزیز و لا یکون ذلیلاً... المؤمن أعزّ من الجبل. إنّ الجبل یتستفل منه بالمعاول، و المؤمن لا یتستفل من دینه شیء؛ مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن از کوه محکم تر و پر صلابت تر است، زیرا کوه با کلنگها ممکن است سوراخ شود ولی مؤمن چیزی از دینش هرگز کنده نمی شود.» در روایت دیگر آمده است: «لا ینبغی للمؤمن أن یدلّ نفسه، قیل له و کیف یدلّ نفسه؟ قال یتعرض لما لا یطیق؛ سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد چگونه خود را ذلیل می کند؟ فرمود به سراغ کاری می رود که از او ساخته نیست.» (نورالثقلین، ج ۵: ۳۳۶)

(ز) تقوا

پیامبر اسلام (ص) می فرمایند: «من أراد أن یکون أعزّ الناس فلیتق الله؛ هر کس می خواهد با عزت ترین انسان ها باشد، تقوا الهی را پیشه کند.» (بحار، ج ۷۰: ۲۸۸) امام علی (ع) فرمود: «لا کرم أعزّ من التقوا؛ هیچ بزرگی و کرامتی بالاتر از عزت تقوا نیست.» (بحار، ج ۶۹: ۴۱۱)

دلالت تربیتی

عزت بخشی و عزت مندی، از مهمترین اهداف تربیتی پیامبران و اوصیای ایشان بوده است. اگر آدمیان به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت آزاد شوند، به تربیتی که منظور پیامبران بوده است می رسند؛ تربیتی که آدمی را در برابر غیر خداوند سربلند، استوار، شکست ناپذیر و در برابر خدا ناتوان و خوار می سازد. آن که در برابر خداوند سربندگی فرود می آورد و با عبودیت و تقوا سیر می کند به عزت ربوبی دست می یابد. عزت حقیقی، مختص خداوند است و او اولیاء اش را عزت می بخشد. امام حسین (ع) در دعای عرفه فرمود: «یا من خص نفسه بالسمو و الرّفعة فأولیائه بعزّه تعزّون؛ ای آنکه ذات خود را به علو، مقام و رأفت مخصوص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت خود عزیز ساختی.» تقوا و ایمان به خداوند، معیار کسب عزت است. هر چند کسب تقوا امری شخصی است، اما تقوا در تمام امور زندگی حتی امور اجتماعی نیز لازم است. در بحث تربیت اجتماعی بایستی متربی به گونه ای تربیت شود که در سایه تقوا الهی، عزت جو و حافظ عزت خود و دیگران باشد.

اولیایی تربیتی، باید در جهت ایجاد احساس عزت و رعایت عزت واقعی متربی تلاش کند. زیرا گاه انسان بدون داشتن عزت واقعی، احساس عزت مندی می کند که این احساس پوچ و توخالی ارزشی ندارد. عزت، صفتی واقعی و وجودی است.

(ب) مبنای کرامت

کرامت به منای بزرگی و ارزشمندی وجود انسان است. «کرامت در لغت به معنای بزرگواری شدن، شرافت و حرمت داشتن می باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۷۶) از دیدگاه اسلام، انسان دارای خلقتی ویژه و برتر از سایر موجودات می باشد؛ و همین امر سبب کرامت و برتری انسان شده است. خداوند بعد از خلقت آدم به خویش تبریک گفته و می فرماید: «فتبارک الله احسن خالقین؛ مبارک باد بر خدایی که بهترین خلق کننده هاست.» [مؤمنون/ ۱۴] صریح کلام الهی این است که خداوند آدمی را کرامت بخشیده و برکثیری از مخلوقات برتری داده است: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً [اسراء/ ۷۰]» «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذایی لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.» اما در دیدگاه تربیتی کرامت یعنی دوری جستن از عوامل ذلت و دون مایگی انسان. «کرامت یعنی پاکی و دوری از پستی و فرومایگی و برخوردار شدن از اعتلایی روحی.» (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۲۱)

آن گونه که سخن رفت، انسان ذاتاً یک موجود صاحب کرامت به حساب می آید و در تمام ابعاد تربیتی خصوصاً تربیت اجتماعی، تلاش بر این است تا این ارزش و بزرگواری انسان حفظ و صیانت شود. انسان، به سبب کرامت ذاتی اش میل به کسب کمال و ترقی دارد. لذا خداوند متعال، بستر مساعد رشد و تکامل را در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. بنابراین، انسان - بما هو انسان - دارای شرافت، عزت، بزرگی و بزرگواری خاص خویش است که او را از دیگر موجودات و مخلوقات، متمایز می کند. این بزرگواری و برتری ذاتی، از تفضّلات الهی بوده و شایسته تکریم و بزرگداشت است. هم چنین این برتری ذاتی، فراگیر بوده و نسبت به همه انسان ها جاری است.

امام علی(ع) و کرامت انسان

کرامت ذاتی انسان، هدیه الهی بر جامعه بشری است. این کرامت آغازین فراتر از شاخصه های بزرگی و بزرگی زادگی متداول است که در مقابل دیدگان مردم قرار می گیرد. این والایی مربوط به جنسیت، دین، مذهب، قوم، ملیت، نژاد و فرهنگ خاصی نیست.

نمودهای ارج نهادن این کرامت در سخن و سیره امام علی(ع) فراوان به چشم می آید. برخی نمونه های شاخص این ارج گذاری را در ادامه می آوریم:

الف) بزرگی ذاتی انسان

از منظر امام علی(ع)، انسان موجودی آزاده است که در بند و یوغ نمی‌گنجد و هیچ‌گونه ذلتی را نمی‌پذیرد. سزاوار نیست که انسانی، این‌گونه در نزد کسی کرنش کند و یا انسانی همانند خویش را ارباب خود بداند و بخواند. «لا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً؛ برده‌هیچ کس مباش؛ زیرا خداوند ترا آزاد آفریده است.»

افراد بشر؛ همه از اولاد حضرت آدم(ع) بوده و شایستگی زندگی کریمانه، همراه با عزت و آزادگی را دارا هستند. این آزادگی، درکنه وجود آدمیان پدید آمده و هیچ‌کس را یارای زدودن آن نیست. حتی خود انسان نیز حق تحقیر و کوچک کردن خود را ندارد. او می‌باید این امتیاز الهی را پاس دارد و در نزد هم نوع خود سر خم نکند. سید رضی در نهج البلاغه آورده است: آن‌گاه که امام(ع)، در مسیر خویش به سوی شام، به شهر انبار رسید، بزرگان انبار (همراه با مردم) در جلوی مرکب امام(ع) دویده و این‌گونه امام علی(ع) را احترام می‌کردند. امام علی(ع) آنان را نهی نموده و نارضایتی خویش را از این عمل ابراز داشت.

امام(ع) به گونه‌ای عزت مؤمنین را پاس می‌داشت که حتی همراهی پیادگان را بر مرکب و اسب خویش نمی‌پسندید. آن‌گاه که از صفین باز می‌گشت، به قبیله «شمام» رسید. حرب بن شُرَحْبیل شبامی به همراه حضرت حرکت می‌کرد. امام(ع) سواره بود و او پیاده در رکاب حضرت می‌رفت. حضرت بدو فرمود: بازگرد که پیاده آمدن چون تویی با کسی چون من، موجب پدید آمدن فتنه برای والی خواهد شد و خواری و ذلت مؤمن را در پی خواهد داشت.

این سخن در جایی دیگر به گونه‌ای کلی گزارش شده است: «إنّ مشی الماشی مع الراكب، مفسدة للراكب ومذلة للماشی؛ همراهی کردن پیاده به دنبال سواره موجب انحراف و فساد سواره گشته و ذلت و خواری مؤمن را سبب می‌شود.»

این شیوه عمل، به عنوان راهبرد به سیاست‌های علوی است. مکتب امام علی(ع)، انسان مؤمن را بزرگ داشته و خواری او را نمی‌پسندد. حتی خود او نیز حق ندارد کرامت انسانی خداداد خویش را زیر پا نهد و در رکاب دیگری به تحقیر شخصیت خویش پردازد.

ب) جلوه بزرگداشت مقام انسان

بزرگداشت این مقام ویژه، که برگرفته از انسانیت انسان است، در سخن و سیره امام علی(ع) مورد توجه می‌باشد. در این میدان، جنسیت، دین و مذهب و سایر فضایل انسانی مطرح نمی‌باشد.

آن هنگام که امام علی(ع) با مردی غیر مسلمان، از روی اتفاق همراه می‌شود، با او به گرمی رفتار کرده و او را تکریم می‌کند. نهایت ابراز بزرگداشت مقام انسانی همسفر، آنگاه جلوه گر می‌گردد که مسیر هدف این دو مسافر همراه، از یک دیگر جدا می‌گردد. امام علی(ع) مسیر مورد نظر خویش را فرو گزارده و در مسیر همسفر خویش گام برمی‌دارد. این حرکت امام(ع) موجب تعجب و حیرت همسفر غیر مسلمان امیرالمؤمنین(ع) می‌گردد و امام(ع) در پاسخ، این شیوه را حق همراهی و مصاحبت می‌شمارد.

إن امیرالمؤمنین(ع) صاحب رجلاً ذمياً فقال له الذمی: أین ترید یا عبدالله؟ قال: أرید الکوفه، فلما عدل الطريق بالذمی. عدل معه امیرالمؤمنین(ع) فقال له لذمی: لما عدلت معی و قد علمت ذلک. فقال له امیرالمؤمنین: هذا

من تمام حسن الصحبه. أن تشيع الرجلُ صاحبه هنيئته اذا فارقه و كذلك أمرناً نبيناً. فقال له الذمي: هكذا قال؟ قال: نعم. قال الذمي: لاجرم إنما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة، فإننا أشهدك أنني فدينك، و رجع الذمي مع أميرالمومنين (ع) فلما عرفه أسلم. (الكافي، ج ۲: ۶۷۰)

رعايت مقام و كرامت انسانی، در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر، چشم گیر می باشد: قلب خود را سرشار از رحمت و محبت نسبت به مردم ساز و همچون حیوان درنده نسبت بدانان مباش؛ زیرا آنان یا برادران دینی تو هستند و یا انسان هایی همچون تو.

بنابراین همه انسان ها شایسته تکریم، بزرگداشت، محبت و دلسوزی هستند؛ چون ویژگی «نظیر لك فی الخلق» شامل آنان می گردد. بسیاری از نمونه های تکریم انسان به ویژه تهیدستان در نامه حضرت به مالک اشتر، به عنوان والی مصر، مورد اشاره قرار گرفته است.

آن هنگام که به حضرت خبر می دهند که غارتگران سپاه معاویه بر مردم هجوم برده و زیورآلات زنان را با خفت و خواری از آنان گرفته اند، برمی آشوبد و آن گونه سخن می گوید که خواننده از دیدن روح بلند و حساس ایشان در مواجهه با این حادثه در عجب می ماند. «و لقد بلغنی أن الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة والأخری المعاهدة فینتزع حجلها وقلبها وقلائدها ورعتها... فلو أن امرأ مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ما کان ملوماً بل کان به عندی جدیراً؛ به من خبر رسیده است که یکی از آن (غارتگران)، بر زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان وارد شده و زیور آلات آنان را از تن آنان بیرون آورده و برده است... اگر به سبب این حادثه و ناراحتی حاصل از آن، مسلمانی بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من کاری سزاوار و در خور است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

این سخن، نمونه زیبای ارزش انسان و گرامیداشت مقام او، از منظر امام علی(ع) است. نکته مهم این سخن آن است که: امام علی(ع) دین و مذهب را در این حادثه دخالت نداده و تعدی به اقشار مظلوم و ستم دیده ای را که در نظام اسلامی زندگی می کنند، ناپسند دانسته است. از این رو زن مسلمان و غیر مسلمان را در کنار هم یاد کرده و بین آنان تمایزی قائل نشده است.

اما کرامت، صرفاً ذاتی نیست، بلکه اکتسابی هم هست؛ یعنی انسان علاوه بر کرامت ذاتی ای که دارد، می تواند با انجام برخی اعمال بر کرامت خود بیفزاید. آنچه که در این میان ملاک کسب کرامت اکتسابی است، انتخاب آگاهانه راه کمال و تقوا در زندگی است. «در این مسیر طبعاً همه انسان ها دارای ارزش مطلق و یکسان نخواهند بود، بلکه اهل ایمان و عمل صالح، دارای ارزش ها و فضایل والایی هستند و به کرامت بیشتری می رسند.» (فرهادیان، ۱۳۷۲: ۱۹۲)

معیار کمال و شرافت انسان از نگاه وحی الهی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، شما را از مرد و زن آفریدیم و قوم ها و

گروه‌های مختلف قرار دادیم تا موجب شناخت متقابل شما گردد. به درستی که گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شما است و خداوند دانا و باخبر است.»

اما با وجود کرامت ذاتی، بر هر انسانی لازم است که خود، به کسب کرامت اکتسابی دست بزند و از فرومایگی و پستی‌های زندگی که سبب لطمه به کرامت ذاتی است، دوری گزیند. نظام تعلیم و تربیت می‌کوشد در همه حال کرامت انسانی متربّیان را حفظ نماید و در جهت اولی‌ترین کارش، آگاه کردن متربّیان به ارزش‌های ذاتی وجودشان و یاد دادن چگونگی حفظ و تقویت کرامت ذاتی و تلاش برای کسب کرامات بیشتر می‌باشد. در همین راستا، به فرموده حضرت علی (ع) انسانی که ارزش و کرامت خود را درک کند، هرگز به تبعیت از امیالش، خود و کرامتش را پایمال نمی‌کند. حضرت می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ؛ آن کسی خودش (نفسش) برایش ارزشمند است، امیالش برای او پست خواهد شد.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹)

امام علی بن ابیطالب (ع) دین را دربردارنده کرامت آدمیان؛ و پیروی از رسول اکرم (ص) را مایه سلامت از بلای عصیان و نافرمانی می‌داند: «انّ الله تعالی خصکم بالاسلام و استخلصکم له ، و ذالک لانه اسم سلامه و جماع کرامه» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خ ۹۴: ۱۵۰) «همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است و فراهم کننده کرامت جامعه می‌باشد.

امام علی (ع) در خصوص بعثت رسول اکرم (ص) پس از ذکر اوضاع و احوال آن روزگار، بعثت رسول‌الله را مایه کرامت و عزت مؤمنین می‌داند: «جعل الله بلاغا لرسالته و کرامه لامتّه ، و ربیعا لأهل زمانه ، و دفعه لآء عوانه ، و شرفا لأنصاره» (نهج البلاغه، خ ۱۹۸) «در آن هنگام خداوند پیامبر را مأمور رساندن شریعت - به مردمان - کرد و موجب کرامت و سربلندی امت، و بهار مردم زمانش، و مایه سربلندی مسلمانان، و عزت و شرافت یارانش قرارداد. و بالاخره بنا به فرموده امام علی (ع) آدمی به میزان طاعتش صاحب کرامت است «من کثرت طاعته کثرت کرامته» (غررالحکم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی) «کسی که طاعتش بسیار شد، کرامت و عزت او بسیار گردد.»

آدمی وقتی دارای کرامت نفس شد و به ارزش انسانی خویش واقف گردید، شئون مادی و علایق دنیوی در نظرش کم ارج می‌آید و به آنها بی‌اعتنا می‌شود و خود را بزرگتر از آن می‌داند که طوق اسارت دنیا را به گردن افکند و برای دست یافتن به تمنّیات حیوانی و ارضای غرایز، مرتکب گناه گردد و ارزش انسانی خود را تنزل دهد.

امام علی (ع) در سخن دیگری فرمود: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه؛ آن کس که به بزرگی و کرامت نفس خود باور آورده هرگز آن را با پلیدی گناه پست و موهون نمی‌کند.»

عزت نفس و بزرگواری معنوی، آدمی را به گونه‌ای می‌سازد که پیرامون معصیت نمی‌گردد، به شهوات حیوانی و تمایلات نفسانی بی‌اعتنا می‌شود و دنیا را با دیده تحقیر می‌نگرد و آن را با نفس خویش برابر نمی‌داند.

داند. امام صادق(ع) می فرماید: «اذا من بالنفس ا لنيفسه ربها و ليس لها في الخلق كلهم ثمن؛ همانا با خویشتن گران بها و انسانیت گرانقدر خودم در همه هستی تنها یک چیز را قابل معامله می دانم و آن پروردگار است، دیگر از همه ما سوا، بهایی که ارزش برابری داشته باشد؛ وجود ندارد.»

در تحف العقول آمده «از امام سجاد (ع) سوال شد چه کسی از همه مردم بهتر است؟ فرمود آن کس که همه ی دنیا را با خویش برابر نداند.» حضرت علی (ع) در سخنی دیگر از کاری که سبب لطمه به کرامت خویشتن می شود بر حذر داشته اند. هر چند که آن کار، ما را به برخی اهداف برساند. این سخن، خطاب کلی به تمام انسان ها و تمام مسئولین یک جامعه است که برای دستیابی به اهداف، کرامت انسانی را خدشه دار نکنند. حضرت می فرماید: «وَأَكْرِمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبَةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهداف برساند. زیرا نمی توانی به اندازه آبرویی که از دست می دهی، بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

امام هادی (ع) فرمودند: «من هانت عليه نفسه فلا تامن شره؛ هر کس نفس خودش در نظرش بی مقدار باشد از شر او ایمن مباش.» (تحف العقول: ۴۸۳) گوهر وجود انسان بسیار ارزشمند است اگر در مسیر هدایت و خیری قرار گیرد از فرشته هم برتر می شود، و اگر به بیراهه افتد از درندگان و بهاییم هم پست تر می شود. اگر شخصیت و جایگاه انسانی فرد در نظر خودش پست و حقیر باشد، هر کار زشتی را مرتکب می شود و حرمت انسانی خویش را نگاه نمی دارد. از چنین کسی باید ترسید، زیرا وقتی کسی برای خودش ارزشی قائل نباشد، برای دیگران هم قائل نخواهد بود.

حضرت علی (ع) ضمن بیان این نکته، که مسلمین سختی های زیادی در صدر اسلام کشیدند تا به عزت و سربلندی رسیدند؛ عوامل ایجاد کننده کرامت انسانی را این گونه بر می شمارد: «حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدًّا الصَّبْرَ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَأَنْمَةً أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ؛ تا آنکه خداوند تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملايمات آنها را در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی ها را برای ترس از خویش مشاهده نمود، آنان را از تنگنای وبال، سختی ها نجات داد و ذلّت آنها را به عزت و بزرگواری، ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود. آنان را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان ها قرار داد و آنقدر کرامت و بزرگی از طرف خداوند به آنان رسید که خیال آن را نیز در سر نمی پروراندند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

این روایت، نشان می دهد که اگر امت اسلامی به وظایق خود، از جمله بردباری و استقامت در برابر سختی ها که ناشی از تربیت اجتماعی صحیح و اسلامی می باشد عمل کنند، به کرامت وصف نیافتنی در امور مختلف زندگی دست می یابند. از طرفی حضرت علی (ع) از هر گونه عامل تخریب کننده عزت انسان ها نهی می فرمود

و هیچ وقت حاضر نبود که اعمال و رفتار دیگران یا عمل خودشان سبب لطمه زدن به کرامت انسانی اشخاص شود. این امر بزرگترین درس تربیتی برای تمامی مربیان تعلیم و تربیت می باشد. به طور مثال حضرت علی (ع) به شخصی که پیاده در رکاب ایشان حرکت می کرد، فرمودند: « ارْجِعْ فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ؛ بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با چون منی موجب فریفته شدن والی و خواری مؤمن است.» (همان، حکمت ۳۲۲)

دلالت های تربیتی این مبنا

حفظ و ارتقاء کرامت انسانی در یک جامعه، وقتی میسر است که، یک نظام تربیتی کارآمد، بستر مناسبی را برای حفظ و ارتقای کرامت انسانی در جامعه و بین مردم فراهم کند. یعنی با تربیتی شایسته، رعایت احترام متقابل را به افراد آموخته و افراد را به رعایت شئون همدیگر ترغیب نماید و خود نیز عملاً کرامت انسان را حفظ نماید. اگر چنین اتفاقی افتاد، حق، میان مردم عزیز می شود و همه انسان ها از عواملی که سبب پستی و دنائت می شود، دوری می گزینند.

آنچه به واسطه کرامت برای متربی حاصل می شود این است که، انسان را متمایل و خواستار مکارم و نیکی ها می کند. وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد و همه امور تربیتی صورتی از کرامت انسانی بیابد، میل به مکارم در آدمی جوانه می زند و به بردباری می نشیند و انسان کریم، خود را برتر از آن می بیند که به حرام ها که پستی آور است، میل کند. چنین انسانی از نافرمانی و تباهاکاری پاک می شود و بستر تعالی خود را فراهم می کند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۸۰)

افزون بر یک سانی کرامت انسان ها، کرامت کودک و بزرگ سال، برای نقشی که تکریم به کودکان می تواند در تربیت آنها داشته باشد؛ بایستی مورد تکریم و احترام بیشتری قرار گیرد.

اولاً انسان دارای حبّ ذات است و هر انسانی خود را دوست دارد و در جهت حفظ آن می کوشد و در موقعیتی که در آن احساس بی حرمتی کند پرهیز کرده و با آن به مقابله برمی خیزد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «طبعت القلوب علی حبّ من أحسن الیها و بغض من أساء الیها؛ قلب های انسان ها بر دوستی با کسی که بر آنها نیکی کند و دشمنی با کسی که به آنها بدی کند سرشته شده است.» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۱: ۴۴۵)

ثانیاً اگر کودک از والدین یا مربیان خود احساس بی احترامی کند، دیگر سخنان و تعلیمات آنها نه تنها در او اثر تربیتی ندارد؛ بلکه اثر معکوس و ضد تربیتی به بار خواهد آورد. چرا که ممکن است، طرف بغض آنها را در دل داشته باشد و پذیرای حرف آنان نباشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل رسول، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴
- ۳- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۶

- ۴- تیممی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، مرکز فرهنگی رجاء، قم، ۱۳۷۱
- ۶- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه ج ۲۰، انتشارات الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷
- ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی، منظر مهر، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۹
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳
- ۹- راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۷
- ۱۰- رضا حق پناه، عزت از منظر قرآن و سنت، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره نشریه: ۴ و ۵
- ۱۱- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، چاپ هفتم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷
- ۱۲- عبدوس، محمدتقی، اشتهاردی، محمد مهدی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، چاپ ششم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵
- ۱۳- فرهادیان، رضا، اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی و تربیتی توحید، قم، ۱۳۷۲
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه دار الاسوی لطباعه و النشر، تهران، بی جا، ۱۳۷۶
- ۱۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۵ جلد، دار طباعه، تبریز، ۱۳۶۲
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۵ جلدی، حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۷
- ۱۷- موسوی همدانی، ابوالحسن، بحار الانوار (ترجمه ۶۷ و ۶۸)، ۲ جلد، نشر مسجد ولی عصر، بی جا، بی تا
- ۱۸- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینویی، نشر خوارزمی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۹- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ شانزدهم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۲
- ۲۰- هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، چاپ دوم، انتشارات سینا، تهران، ۱۳۳۱